مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندهٔ مضمون میباشد، عقیدهٔ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

نویسنده: دکتور اورهان یازجی
مترجم: سیلانی

۲۰۲۶/۱۱/۰۴

استقرار اقتدار مرکزی بر نهادهای دینی

در کنار استقرار اقتدار مرکزی بر قبایل، یکی دیگر از مسائلی که امیر عبدالرحمن خان به آن توجه داشت، اعمال حاکمیت بر نهادهای دینی بود. نهادهای دینی در افغانستان، به‌واسطهٔ امتیازاتی چون وجوه تخصیص‌یافته از سوی دولت، زمین‌های اهدایی و معافیت‌های مالیاتی، از قدرت اقتصادی چشمگیری برخوردار شده بودند. علمای دینی به پشتوانهٔ این قدرت، در میان مردم اعتبار فراوانی داشتند. صاحبان مناصب دینی، با اتکا به مقام و اعتباری که کسب کرده بودند، افزون بر امور دینی، کنترول زندگی سیاسی روزمره را نیز به‌عنوان وظیفه‌ای بر عهده گرفته بودند. اشغال افغانستان توسط انگلیس‌ها در سال‌های ۱۸۳۸ و ۱۸۷۸ نیز زمینهٔ مشروعی برای بر عهده گرفتن این نقش فراهم ساخته بود. نقش آنان در دوران اشغال، یعنی فراخواندن مردم به «جهاد علیه کافران» و سازمان‌دهی مقاومت، در زمان صلح به شکل‌دهی به قدرت سیاسی و کنترول زندگی سیاسی روزمره معطوف می‌شد.

اما سیاست تمرکزگرایی عبدالرحمن خان، افزون بر قبایل، به‌ویژه قبایلی که به زندگی خودسرانه عادت گرفته بودند، در میان علمای دینی برخوردار از اعتبار فراوان در جامعه نیز نارضایتی گسترده‌ای برانگیخت. به‌ویژه علما، به‌سبب سیاست معتدل امیر عبدالرحمن خان و مناسبات دوستانهٔ او، مخالفت آشکار با وی را آغاز کرده بودند، در حالی که امیر در میان انگلستان و روسیه در موقعیتی بسیار حساس قرار داشت.

چهرهٔ برجستهٔ مخالفان عبدالرحمن خان، ملا مشک عالم بود که از شخصیت‌های نمادین دوران اشغال انگلیس به‌شمار می‌رفت. ملا مشک عالم که به‌سبب رهبری مبارزه علیه انگلیس‌ها از اعتبار فوق‌العاده‌ای در میان مردم برخوردار بود، قبیلهٔ وزیری در زرمت و کوزوات را به شورش علیه حاکمیت امیر عبدالرحمن خان تشویق می‌کرد. پسرش، ملا عبدالکریم، نیز در میان غلجایی‌ها به فعالیت‌های ضدحکومتی پرداخته بود. همچنین، آخوندزاده نجم‌الدین، از خویشاوندان ملا مشک عالم، در کابل و اطراف آن علیه حکومت عبدالرحمن خان قیام کرده بود.[98]

افزون بر این، رهبران دینی کوهستان و قندهار، مانند ملا امیرمحمد، ملا عبدالرحیم و ملا عبدالاحد، نیز با امیر عبدالرحمن خان مخالف بودند. صاحب‌زاده عطامحمد که رهبر دینی قبایل غلجایی و ابدالی بود، نیز از دشمنان سرسخت امیر به‌شمار می‌رفت. در شینواری، ملا هده، امیر را به دوستی با انگلیس‌ها و آوردن اروپاییان به افغانستان متهم کرده و شینواری‌ها را علیه او به شورش واداشته بود. ملا عبدالکریم نیز امیر را «پرستندهٔ خویش و دوست یک حکومت بیگانه» خوانده بود.[99] افزون بر این‌ها، بسیاری از رهبران دینی بانفوذ، از جمله محمدعمر مجددی و پسرش عبدالباقی، ملا ابوبکر غزنوی و آخوند عبدالکریم کاکر، از رهبران صوفیِ حامی سردار ایوب خان و سردار اسحاق خان، نیز در شمار دشمنان امیر قرار گرفته بودند.

امیر عبدالرحمن خان که از نخستین ماه‌های زمامداری خود با نهادهای دینی در کشمکش قرار گرفته بود، در برابر مخالفت گروه‌های دینی، سیاستی سه‌مرحله‌ای تدوین کرد. این مراحل عبارت بودند از توسل به زور، نمایش برجستهٔ دینداری و ایجاد قشری از علمای دینی وابسته به حکومت از طریق کنترول موقوفات دینی.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

در پی صدور فتواهایی مبنی بر این‌که امیر عبدالرحمن خان «نامزد انگلیس‌ها» است و تحریک مردم به شورش علیه حکومت، امیر دست به اقدام زد. او نخست محمدعمر مجددی و پسرش عبدالباقی را که این فتوا را امضا کرده و از سردار محمدایوب خان حمایت می‌کردند، به دستور خود اعدام کرد.[100] بلافاصله پس از آن، دستور داد آخوند عبدالکریم کاکر را که امیر را «کافر» اعلام کرده بود، همراه با چند ملای دیگر در زیارت خرقهٔ شریف در قندهار به دار بیاویزند. همچنین، ملا ابوبکر غزنوی و خانواده‌اش را در کابل زندانی ساخت. در همان نخستین سال زمامداری خود، وجوه تخصیص‌یافته به ملا مشک عالم و پسرانش را قطع کرد. افزون بر این، بابت بدهی‌های پرداخت‌نشدهٔ مربوط به زمین‌های ملا مشک عالم، پانزده هزار روپیه مالیات از پسرش عبدالکریم وصول کرد.[101] او همچنین علیه رهبران طریقت نقشبندیه که از شورش‌های سردار ایوب خان و اسحاق خان حمایت کرده بودند، وارد جنگ شد.[102]

امیر عبدالرحمن خان، از یک‌سو ضربهٔ سنگینی بر مخالفان دینی خود وارد می‌کرد و از سوی دیگر، می‌کوشید خود را فرمانروایی بسیار دیندار نشان دهد. او در کنار عنوان «امیرالمؤمنین»، عنوان «ظل‌الله» را نیز اختیار کرد و خود را «سایهٔ خدا بر روی زمین» خواند. افزون بر این عنوان‌ها، با اختیار کردن لقب «ضیاءالملت والدین»، می‌خواست نشان دهد که به‌عنوان امیر تمام مسلمانان افغانستان، یگانه مرجع اجرای احکام دینی است.[103]

عبدالرحمن خان برای تجدید ساختار نهادهای دینی و کنترول آن‌ها نیز تدابیری اتخاذ کرد. در این راستا، وجوه تخصیص‌یافته به نهادهای دینی برخوردار از امتیازات اقتصادی قطع شد. معافیت‌های مالیاتی املاک شخصی صاحبان مناصب دینی لغو گردید و با ارزیابی مجدد ارزش این زمین‌ها، مالیات بر املاک وضع شد. در مورد علمایی که زمین به آنان تخصیص یافته بود، مقررات تازه‌ای وضع گردید که بر اساس آن، وارثان‌شان از فروش این زمین‌ها منع شدند و اعلام شد که دولت می‌تواند هر زمان که بخواهد، آن‌ها را بازپس گیرد. همچنین، تمامی موقوفات به مالکیت دولت درآمد و عواید آن‌ها به مصارف حفظ و مراقبت مساجد اختصاص یافت.[104]

امیر عبدالرحمن خان در سال ۱۸۸۵ اعلام کرد که بیشتر سیدهای مدعی انتساب به نسل پیامبر و علمای دینیِ برخوردار از اعتبار در میان مردم، در حقیقت چنان نبودند که ادعا می‌کردند. او حتی اعلام کرد که برای تثبیت هویت واقعی آنان و تشخیص این‌که آیا از دانش دینی برخوردارند یا خیر، از آنان امتحان گرفته خواهد شد و تنها از این طریق می‌توان دریافت که آیا مستحق دریافت وجوه تخصیص‌یافته هستند یا نه. او در کابل هیئت ویژه‌ای تشکیل داد و بررسی وضعیت علمای دینی را به آن سپرد. این هیئت به کسانی که خواهان دریافت وجوه تخصیص‌یافته یا معاش از دولت بودند، مهلت داد تا نسب‌نامهٔ خود را اثبات کنند یا اسنادی را تکمیل نمایند که نشان دهد آیا آموزش دینی دیده‌اند یا خیر. حتی بانفوذترین و معتبرترین علمای دینی از سراسر کشور به کابل آمدند و کوشیدند در برابر هیئت، هویت و صلاحیت خود را اثبات کنند. حکومت برای کسانی که ثابت کردند عالم دینی واقعی هستند، معاش تعیین کرد. بدین‌سان، برای نخستین بار در تاریخ افغانستان، علما برای تأمین معیشت خود به حکومت مرکزی وابسته ساخته شدند.

امیر عبدالرحمن خان، پس از آن‌که با تدابیر خود از فشار رهبران دینی بر جامعه علیه حکومت مرکزی کاست، مقررات تازه‌ای وضع کرد. نخست، از هیئت ویژه‌ای که شخصاً تعیین کرده بود، خواست رساله‌هایی تهیه کند که دین اسلام را به روشن‌ترین و درست‌ترین شیوه برای جامعهٔ افغانستان توضیح دهند. امیر هر رسالهٔ تهیه‌شده را شخصاً بررسی می‌کرد و با انتخاب آیات متناسب با موضوعات از قرآن کریم، دستور می‌داد آن‌ها را به این کتاب‌ها بیفزایند. او فرمان‌هایی صادر کرد که در آن‌ها اعلام شده بود هیچ‌کس جز خلیفه یا امیر حق اعلان جهاد ندارد. همچنین، چاپ و نشر رساله‌ها و کتاب‌هایی را که از بررسی او نگذشته بودند، ممنوع ساخت.[105] بدین‌سان، عبدالرحمن خان با قرار دادن دین تحت کنترول دولت، توانست از تبلیغات علیه اقتدار مرکزی نیز جلوگیری کند.

نتیجه‌گیری

اشغال افغانستان توسط انگلیس‌ها در سال ۱۸۷۸، در کشور خلأ اقتدار ایجاد کرد و آن را به هرج‌ومرج کشاند. تبعید امیر محمدیعقوب خان، فرمانروای مشروع کابل، به هند، کشمکش‌های بر سر تاج‌وتخت را نیز در افغانستانِ تحت اشغال در پی داشت. سردار محمدایوب خان، پسر امیر شیرعلی خان و والی هرات، و سردار عبدالرحمن خان، پسر امیر محمدافضل خان که مدتی بر کابل فرمان رانده بود، برای دستیابی به قدرت وارد مبارزه‌ای گسترده شدند. عبدالرحمن خان در آن هنگام در ترکستان در تبعید به‌سر می‌برد. او که در این مبارزه پیروز شد، پس از خروج انگلیس‌ها از افغانستان، تمام تلاش خود را صرف بازسازی نظم برهم‌خوردهٔ کشور و از میان بردن سیمای چندپارچهٔ آن کرد.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

عبدالرحمن خان که ساختار فئودالی قبایل و تلاش سردارهای عهده‌دار ولایت‌ها برای کسب قدرت را ریشهٔ مشکلات افغانستان می‌دانست، آگاه بود که برای تشکیل حکومتی مقتدر و اردویی نیرومند، ناگزیر است با جمع‌آوری منظم مالیات، خزانه را تقویت کند. از همین رو، امیر در چارچوب برنامه‌ای مشخص، اقدامات خود را برای استقرار اقتدار مرکزی آغاز کرد، اما با مخالفت شدید قبایل و گروه‌های دینی روبه‌رو شد که از فشار حکومت، پرداخت مالیات و ثبت‌نام برای خدمت در اردوی منظم ناخشنود بودند.

امیر عبدالرحمن خان، برای سرکوب مخالفت‌هایی که علیه او شکل گرفته بود و استقرار اقتدار مرکزی، قبایلی را که خودسرانه زندگی می‌کردند و اقتدار دولت را به رسمیت نمی‌شناختند، زیر فشار شدید قرار داد. امیر با سرکوب بیش از چهل شورش علیه حکومت با «مشت آهنین»، توانست اقتداری مرکزی برقرار سازد که در تاریخ افغانستان کم‌نظیر بود. او در دوران زمامداری خود، افزون بر مقابله با شورش‌های قبایل، در برابر نهادهای دینی و نمایندگان آن‌ها نیز که با وی مخالف بودند و با تحریک قبایل علیه حکومت به شورش‌ها دامن می‌زدند، سیاست متفاوتی در پیش گرفت و توانست تمامی نمایندگان این نهادها را به مأموران وابسته به حکومت تبدیل کند.

امیر عبدالرحمن خان در حدود بیست‌ویک سال زمامداری خود، با مداخله‌های بجا، کشورش را که به دو بخش جنوبی و شمالی تقسیم شده بود، یکپارچه ساخت و به دولتی مقتدر تبدیل کرد. هنگام مرگش در سال ۱۹۰۱، قبایلی را به‌جا گذاشت که تابع حکومت بودند، مالیات خود را به‌طور منظم می‌پرداختند و افرادشان برای خدمت در اردو ثبت‌نام می‌کردند. در کنار این قبایل، قشری از علمای دینی نیز به‌جا گذاشت که به مأموران معاش‌بگیر دولت تبدیل شده بودند. او همچنین توانسته بود موجودیت افغانستانی کاملاً مستقل در میان دو قدرت امپریالیستی، یعنی روسیه و انگلستان، را به افکار عمومی جهان بقبولاند.

پاورقی های باقیمانده

۳۱. غ. م. غبار، اثر یادشده، ص. ۶۳۷.

۳۲. میرمنشی سلطان محمد خان، زندگی عبدالرحمن، امیر افغانستان، جلد اول، لندن، ۱۹۰۰، ص. ۱۹۵؛ ج. مکـمن، اثر یادشده، ص. ۱۹۵.

۳۳. م. حسن کاکر، اثر یادشده، ص. ۴۱.

۳۴. برای معلومات مفصل دربارهٔ سیاست لرد لیتن در افغانستان، که به «سیاست پیشروی» (Forward Policy) نیز معروف است، نگاه کنید به: ب. بالفور، تاریخ ادارهٔ لرد لیتن، ۱۸۷۶–۱۸۸۰، لندن، ۱۸۹۹؛ و. ک. فریزر تایتلر، اثر یادشده، ص. ۱۳۷ و صفحات بعد؛ ا. فلچر، *افغانستان: شاهراه فتوحات، نیویارک، ۱۹۶۶، ص. ۱۵۶ و صفحات بعد.

۳۵. و. ک. فریزر تایتلر، اثر یادشده، ص. ۱۵۳ و صفحات بعد.

۳۶. سردار شیرعلی خان، پسر مهردل خان، برادرزادهٔ امیر شیرعلی خان بود. امیر یعقوب خان او را به حیث والی قندهار تعیین کرده بود و پس از اشغال قندهار توسط انگلیس‌ها نیز در سمت خود باقی ماند. نگاه کنید به: م. حسن کاکر، اثر یادشده، ص. ۴۶.

۳۷. برای معلومات مفصل دربارهٔ جنگ میوند، نگاه کنید به: سراج‌التواریخ، جلد دوم، ص. ۲۵۱ و صفحات بعد؛ غ. م. غبار، اثر یادشده، ص. ۶۳۶ و صفحات بعد؛ ج. مکـمن، اثر یادشده، صص. ۱۹۸–۲۰۲.

۳۸. در حالی که امیر عبدالرحمن خان، سردار ایوب خان را به «سرکشی» متهم می‌کرد، ایوب خان نیز او را «امیر فرنگی» می‌خواند. حتی علمای قندهار از این هم فراتر رفتند و امیر را، به دلیل جنگیدن با سردار ایوب خان که انگلیس‌ها را شکست داده بود، «کافر» اعلام کردند. نگاه کنید به: سراج‌التواریخ، جلد سوم، ص. ۷ و صفحات بعد.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولئ

۳۹. هنگامی که سردار محمد ایوب خان نتوانست در برابر عبدالرحمن خان مقاومت کند، نخست به مشهد رفت؛ اما در نتیجهٔ اقدامات عبدالرحمن خان نزد ناصرالدین‌شاه قاجار، از آن‌جا بیرون شد و همراه با هشت‌صد تن از همراهانش، از راه عراق به کراچی رفت. سپس رهسپار لاهور شد و در اقامتگاهی که انگلیس‌ها برایش اختصاص داده بودند، سکونت گزید. نگاه کنید به: سراج‌التواریخ، جلد سوم، ص. ۲۴ و صفحات بعد.

۴۰. نگاه کنید به: م. حسن کاکر، اثر یادشده، ص. ۵۸ و صفحات بعد.

۴۱. م. حسن کاکر، اثر یادشده، ص. ۶۱.

۴۲. اردوی منظمی که عبدالرحمن خان در مدت کوتاهی تشکیل داده بود، در مجموع ۸۸٬۴۰۰ سرباز داشت: ۵۶٬۰۰۰ پیاده‌نظام، ۱۶٬۰۰۰ سوارنظام، ۱۰٬۰۰۰ توپچی و ۶٬۴۰۰ سرباز غلام‌خانهٔ شاهی. [نگاه کنید به: م. صدیق فرهنگ، اثر یادشده، جلد اول، ص. ۴۲۲.] مصرف سالانهٔ این اردو از بودجهٔ دولت حدود ۱۶ میلیون روپیه بود. نگاه کنید به: غ. م. غبار، اثر یادشده، ص. ۶۴۵.

۴۳. رؤسا و بیگ‌های قبایل که در ولایات مختلف خودسرانه زندگی می‌کردند و هیچ‌گونه مسؤولیتی در برابر دولت نپذیرفته بودند، با ثروتی که اندوخته بودند، نیروهای مسلح محلی خود را تشکیل داده بودند. برای معلومات بیشتر در این زمینه، نگاه کنید به: غ. م. غبار، اثر یادشده، ص. ۶۴۳ و صفحات بعد.

۴۴. الفنستون در یادداشت‌هایی که در نتیجهٔ سفرش به منطقه تهیه کرده بود، می‌گوید: «هر کاروانی که از خیبر می‌گذرد، ناگزیر است به مومندها پول بپردازد.» به نقل از الفنستون در: م. حسن کاکر، اثر یادشده، ص. ۶۷.

۴۵. سراج‌التواریخ، جلد سوم، صص. ۲۱۳–۲۲۱.

۴۶. م. صدیق فرهنگ، اثر یادشده، جلد اول، ص. ۳۸۴ و صفحات بعد؛ م. حسن کاکر، اثر یادشده، ص. ۷۰ و صفحات بعد.

۴۷. سراج‌التواریخ، جلد سوم، صص. ۳۹۶–۳۹۹، ص. ۴۴۹ و صفحات بعد، و صص. ۴۶۹–۴۷۳؛ م. صدیق فرهنگ، اثر یادشده، جلد اول، ص. ۳۸۶ و صفحات بعد.

۴۸. م. حسن کاکر، اثر یادشده، ص. ۷۷ و صفحات بعد.

۴۹. م. حسن کاکر، اثر یادشده، ص. ۷۹ و صفحات بعد.

۵۰. سراج‌التواریخ، جلد سوم، ص. ۴۹۱ و صفحات بعد.

۵۱. ج. مکـمن، اثر یادشده، ص. ۲۲۸ و صفحات بعد.

۵۲. غلجی‌ها قبیله‌ای با پیشینهٔ دیرینه بودند که در منطقهٔ میان قندهار و غزنی سکونت داشتند و خود را به اندازهٔ ابدالی‌ها، یا درانی‌ها، که خاندان سلطنتی از آنان بود، صاحب دولت می‌دانستند. برای معلومات مفصل دربارهٔ غلجی‌ها، نگاه کنید به: اُ. یازیجی، «خاستگاه غلجی‌ها»، مجلهٔ پژوهش‌های خاورمیانه، جلد چهارم، شمارهٔ ۱، الازیغ، جنوری ۲۰۰۶، صص. ۳۱–۵۰.

۵۳. سلطان محمد خان، اثر یادشده، ص. ۲۵۱ و صفحات بعد؛ غ. م. غبار، اثر یادشده، ص. ۶۵۸؛ م. صدیق فرهنگ، اثر یادشده، جلد اول، ص. ۳۸۸.

۵۴. ملا مشک‌عالم با این سخنان، وخامت وضعیت و برحق‌بودن قیام خود و همراهانش را بیان می‌کرد: «سه هزار تن که هنگام اشغال انگلیس به دفاع برخاستند و با تحمل همهٔ دشواری‌ها از سرزمین اسلامی و عزت آن پاسداری کردند، امروز در کابل زندانی‌اند.» عبدالرحمن خان در برابر این مخالفت می‌گفت: «هیچ بی‌گناهی را بازداشت

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

نکرده‌ایم؛ به این دلیل به چنین اقدامی دست زده‌ایم که آنان در برابر اقتدار دولت ایستاده‌اند.» نگاه کنید به: غ. م. غبار، اثر یادشده، ص. ۶۵۹؛ م. حسن کاکر، اثر یادشده، ص. ۹۰.

۵۵. امیر عبدالرحمن خان، افزون بر افزایش میزان مالیات، شیوهٔ اخذ آن را نیز تغییر داد؛ مالیاتی را که پیش از آن تنها از خان‌ها و رؤسای قبایل گرفته می‌شد، به مالیاتی تبدیل کرد که از هر فرد جداگانه گرفته می‌شد. هدف از نظام مالیاتی جدید امیر، افزایش چشمگیر عواید حاصل از زمین بود. عبدالرحمن خان سه نوع مالیات بر قبیلهٔ غلجی وضع کرده بود: میزان مالیات برای زمین‌هایی که با آب دریا آبیاری می‌شدند، یکسوم؛ برای زمین‌هایی که با آب چشمه آبیاری می‌شدند، یک‌پنجم؛ و برای زمین‌هایی که با آب‌های زیرزمینی آبیاری می‌شدند، یک‌دهم بود. نگاه کنید به: م. حسن کاکر، اثر یادشده، ص. ۹۰ و صفحات بعد.

۵۵.امیر عبدالرحمن خان، افزون بر افزایش میزان مالیات، شیوهٔ اخذ آن را نیز تغییر داد؛ مالیاتی را که پیش از آن تنها از خان‌ها و رؤسای قبایل گرفته می‌شد، به مالیاتی تبدیل کرد که از هر فرد جداگانه گرفته می‌شد. هدف از نظام مالیاتی جدید امیر، افزایش چشمگیر عواید حاصل از زمین بود. عبدالرحمن خان سه نوع مالیات بر قبیلهٔ غلجی وضع کرده بود: میزان مالیات برای زمین‌هایی که با آب دریا آبیاری می‌شدند، یکسوم؛ برای زمین‌هایی که با آب چشمه آبیاری می‌شدند، یک‌پنجم؛ و برای زمین‌هایی که با آب‌های زیرزمینی آبیاری می‌شدند، یک‌دهم بود. نگاه کنید به: م. حسن کاکر، اثر یادشده، ص. ۹۰ و صفحات بعد.

۵۶. قیام غلجی‌ها برای سردار محمد ایوب خان فرصتی فراهم ساخت تا بار دیگر بخت خود را بیازماید؛ اما چون در آن هنگام در هند بود، تا پایان ماه سپتمبر، که قیام خاتمه یافت، نتوانست خود را به سرحد افغانستان برساند. به این ترتیب، این فرصت را از دست داد. نگاه کنید به: سراج‌التواریخ، جلد سوم، ص. ۳۸۹.

۵۷. م. صدیق فرهنگ، اثر یادشده، جلد اول، ص. ۳۸۹. ۵۸. سراج‌التواریخ، جلد سوم، ص. ۴۰۲ و صفحات بعد.

۵۹.م. حسن کاکر، اثر یادشده، ص. ۹۱ و صفحات بعد.

۶۰.م. حسن کاکر، اثر یادشده، ص. ۹۳.

۶۱.ج. مکمن، اثر یادشده، ص. ۲۱۵ و صفحات بعد.

۶۲.م. حسن کاکر، اثر یادشده، ص. ۹۴.

۶۳. ترکستان افغانستان تمامی سرزمین‌های میان جیحون، هندوکش، دشت‌های پامیر و هرات را در بر می‌گرفت. دشت‌های جنوب جیحون، میان اندخوی و بدخشان، نیز جزو این منطقه بودند. مرکز منطقه تا دههٔ ۱۸۳۰ شهر بلخ بود؛ اما پس از آن، مزارشریف اهمیت بیشتری یافت و به مرکز منطقه تبدیل شد. ازبیک‌ها، عرب‌ها، هزاره‌ها، تاجیک‌ها، پشتون‌ها و گروه‌های دیگر در ترکستان افغانستان سکونت داشتند. برای معلومات بیشتر دربارهٔ ترکستان افغانستان، نگاه کنید به: ج. ت. ویلر، یادداشت دربارهٔ ترکستان افغانستان*، کلکته، ۱۸۶۹؛ ج. ل. لی، «تاریخ میمنه در شمال‌غرب افغانستان، ۱۷۳۱–۱۸۹۳»، *ایران*، جلد ۲۵، ۱۹۸۷، صص. ۱۰۷–۱۲۴.

۶۴.م. صدیق فرهنگ، اثر یادشده، جلد اول، ص. ۳۹۰. ترکستان افغانستان، به دلیل موقعیت سرحدی‌اش، در معرض تهدید روسیه قرار داشت. از همین رو، امیر عبدالرحمن خان به سردار اسحاق خان اجازه داده بود اردوی بزرگی تشکیل دهد و برای تأمین مصارف آن نیز بارها از کابل پول می‌فرستاد. به این ترتیب، سردار اسحاق خان ناگزیر نبود از مردم به زور پول بگیرد و از اعتبار زیادی در میان آنان برخوردار شده بود. همچنان، چون معاش سربازان را به‌موقع می‌پرداخت، در میان آنان نیز محبوبیت فراوان داشت. نگاه کنید به: سلطان محمد خان، اثر یادشده، ص. ۲۶۵.

۶۵. نگاه کنید به: م. حسن کاکر، اثر یادشده، ص. ۹۹ و صفحات بعد.

۶۶. سلطان محمد خان، اثر یادشده، ص. ۲۶۷؛ غ. م. غبار، اثر یادشده، ص. ۶۶۴ و صفحات بعد.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

۶۷.سراج‌التواریخ، جلد سوم، ص. ۴۰۳ و صفحات بعد.

۶۸.سراج‌التواریخ، جلد سوم، ص. ۴۰۷ و صفحات بعد.

۶۹. م. حسن کاکر، اثر یادشده، ص. ۱۰۲.

۷۰.سراج‌التواریخ، جلد سوم، ص. ۴۱۷ و صفحات بعد.

۷۱.سراج‌التواریخ، جلد سوم، ص. ۴۳۳ و صفحات بعد. سلطان محمد خان تاریخ این جنگ را ۲۹ سپتمبر ۱۸۸۸ ذکر کرده است. نگاه کنید به: سلطان محمد خان، اثر یادشده، ص. ۲۶۸.

۷۲.سراج‌التواریخ، جلد سوم، ص. ۴۵۹ و صفحات بعد. حکومت روسیه برای سردار محمد اسحاق خان، که به سمرقند پناه برده بود، سالانه دوازده هزار منات معاش تعیین کرده بود. نگاه کنید به: غ. م. غبار، اثر یادشده، ص. ۶۶۶.

۷۳.م. حسن کاکر، اثر یادشده، ص. ۱۰۴.

۷۴. م. حسن کاکر، اثر یادشده، ص. ۱۰۵.

۷۵. فراوان داشتند و میرهای آن‌ها مالیات عبور جمع‌آوری می‌کردند. تاجران پنبه، ظروف چینی، چای، کفش و دیگر اموال قابل حمل را به اینجا می‌آوردند و با اسیران، پوست‌های قیمتی و منسوجات پشمی مبادله می‌کردند. برای فرمانروای کابل نیز برده و دیگر تحفه‌های گران‌بها فرستاده می‌شد. نگاه کنید به: م. حسن کاکر، اثر یادشده، ص. ۱۱۰ و صفحات بعد.

۷۶.نخستین اعتراض به پوسته‌های ساخته‌شده در منطقه از سوی روسیه صورت گرفت؛ اما عبدالرحمن خان استدلال می‌کرد که این خانات بخشی از افغانستان‌اند و همواره تابع بدخشان بوده‌اند؛ ولایتی که «رسماً به افغانستان تعلق دارد». او برای تأیید ادعای خود می‌گفت که دریای آق‌سو–مرغاب از سرقول جریان می‌یابد و این دریا به حیث سرحد بین‌المللی پذیرفته شده است. همچنان اظهار می‌داشت که روسیه دربارهٔ وضعیت جیحون با حکومت انگلیس توافق‌نامه‌ای امضا کرده است که بر اساس آن، «خطی از محل پیوستن دریای کوکچه، به سوی غرب، تا آخرین نقطهٔ خواجه‌صالح پذیرفته شده است». نگاه کنید به: م. حسن کاکر، اثر یادشده، ص. ۱۱۴ و صفحات بعد.

همچنان، برای متن کامل توافق‌نامهٔ انگلیس و روسیه در سال ۱۸۷۳، که سرحدات شمالی افغانستان با روسیه را تعیین می‌کرد، نگاه کنید به: پیشروی روسیه به سوی هند، جلد اول، به قلم یک افسر هندی، لندن، ۱۸۹۴، صص. ۲۲۱–۲۳۴.

۷۷.سلطان محمد خان، اثر یادشده، ص. ۲۷۶.۷۸

۷۸.سراج‌التواریخ، جلد سوم، ص. ۴۳۲ و صفحات بعد؛ سلطان محمد خان، اثر یادشده، ص. ۲۷۸؛ م. صدیق فرهنگ، اثر یادشده، جلد اول، ص. ۳۹۲ و صفحات بعد.

۷۹.سراج‌التواریخ، جلد سوم، ص. ۵۵۶ و صفحات بعد.

۸۰.سلطان محمد خان، اثر یادشده، ص. ۲۷۸.

۸۱.غ. م. غبار، اثر یادشده، ص. ۶۶۷. برای فهرست این طوایف، نگاه کنید به: سراج‌التواریخ جلد سوم، ص. ۶۴۴ و صفحات بعد.

۸۲ م. صدیق فرهنگ، اثر یادشده، جلد اول، ص. ۳۹۳.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

۸۳سراج‌التواریخ، جلد سوم، ص. ۶۴۹؛ م. صدیق فرهنگ، اثر یادشده، جلد اول، ص. ۳۹۳.

۸۴ م. حسن کاکر، اثر یادشده، ص. ۱۳۰.

۸۵.م. حسن کاکر، اثر یادشده، ص. ۱۳۲.

۸۶.م. حسن کاکر، اثر یادشده، ص. ۱۳۲ و صفحات بعد.

۸۷. سلطان محمد خان، اثر یادشده، ص. ۲۸۳.

۸۸.سراج‌التواریخ، جلد سوم، ص. ۶۵۱.

۸۹. م. صدیق فرهنگ، اثر یادشده، جلد اول، ص. ۳۹۴ و صفحات بعد؛ م. حسن کاکر، اثر یادشده، ص. ۱۳۵ و صفحات بعد.

۹۰.سلطان محمد خان، اثر یادشده، ص. ۲۷۶. ۹۱.سراج‌التواریخ، جلد سوم، ص. ۶۵۵ و صفحات بعد. رهبران بازداشت‌شدهٔ هزاره نخست به کابل فرستاده شدند و سپس در بگرام و نهر شاهیِ جلال‌آباد اسکان داده شدند. رهبران تبعیدشدهٔ هزاره تنها پس از مرگ امیر توانستند به سرزمین‌های خود بازگردند. نگاه کنید به: م. حسن کاکر، اثر یادشده، ص. ۱۳۵.

۹۲.م. صدیق فرهنگ، اثر یادشده، جلد اول، ص. ۳۹۴.

۹۳. غ. م. غبار، اثر یادشده، ص. ۶۷۱.

۹۴.سراج‌التواریخ، جلد سوم، ص. ۶۷۲. عبدالرحمن خان، همزمان با اقداماتی نزد حکومت انگلیسی هند، پذیرش این امر را نیز به دست آورده بود که کافرستان بخشی از افغانستان است. نگاه کنید به: م. حسن کاکر، اثر یادشده، صص. ۱۳۹ و ۱۵۱.

۹۵. سلطان محمد خان، اثر یادشده، ص. ۲۹۰.

۹۶. سلطان محمد خان، اثر یادشده، ص. ۲۹۱؛ غ. م. غبار، اثر یادشده، ص. ۶۷۳.

۹۷.م. صدیق فرهنگ، اثر یادشده، جلد اول، ص. ۴۱۰.

۹۸.سراج‌التواریخ، جلد سوم، ص. ۳۴۵ و صفحات بعد.

۹۹. س. نوید، مقالهٔ یادشده، ص. ۵۹۱ و صفحات بعد. ۱۰۰. سراج‌التواریخ، جلد سوم، ص. ۳۸۱ و صفحات بعد.

۱۰۱.س. نوید، مقالهٔ یادشده، ص. ۵۹۲.

۱۰۲.امیر عبدالرحمن خان، در حالی که شیخ بهاءالدین نقشبند، بنیان‌گذار طریقت نقشبندیه، را به حیث یک سفالگر زحمت‌کش و عالم بزرگ دینی می‌ستود، پیروان او را به فاصله‌گرفتن از اصول وی متهم می‌کرد و می‌گفت: «آنان برای بیرون‌کشیدن پول از مریدان خود، زندگی تن‌پرورانه‌ای در پیش گرفته‌اند. آنان با سنت‌های نیکو و اصول پیامبر ما مخالفت می‌کنند و کاملاً فراموش کرده‌اند که او تا چه اندازه زحمت‌کش بود.» نگاه کنید به: سلطان محمد، اثر یادشده، ص. ۲۶۵؛ س. نوید، مقالهٔ یادشده، ص. ۵۹۲.

۱۰۳.عبدالرحمن خان می‌گفت: «شاهان، به حیث نمایندگان خداوند بر روی زمین، در قلمرو فرمانروایی خود رقم‌زنندهٔ بخت نیک یا بدِ زندگی یا مرگ‌اند.» نگاه کنید به: ا. غنی، مقالهٔ یادشده، ص. ۲۷۳.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

۱۰۴.ا. غنی، مقالهٔ یادشده، ص. ۲۷۴ و صفحات بعد.

۱۰۵.مهمترین رساله‌ای که در زمان امیر عبدالرحمن خان چاپ شد، تقویم‌الدین بود. پس از چاپ نخست این رساله در شمارگان محدود، چاپ دوم آن در ۳٬۰۰۰ نسخه صورت گرفت و به سراسر کشور رسانده شد. نگاه کنید به: ا. غنی، مقالهٔ یادشده، ص. ۲۷۶.

منابع

Balfour, B., The History of Lord Lytton's Administration 1876-1880, London 1899.
Ferheng, M. Sadık, Afganistan der penç karn-ı ahir I-II, Meşhed 1371.
Ferrier, J.P., History of the Afghans, London 1858.
Feyz Muhammed Han, Siracü't-tevarih I-III, (nşr. M.İ. Şeriatî), Tahran 1373.
Fletcher, A., Afghanistan: Highway of Conquest, New York 1966.
Fraser-Tytler, W.K., Afghanistan; A Study of Political Developments in Central Asia, London 1950.
Ghani, A., "Islam and State-Building in an Tribal Society Afghanistan: 1880-1901", Modern Asian Studies, (1978), s.269-284.
Gubar, G. Muhammed, Afganistan der Mesir-i Tarih, Tahran 1967.
Hensman, H., The Afghan War of 1879-1880, London 1882.
Kakar, M. Hassan, A Political and Diplomatic History of Afghanistan 1863-1901, Boston 2006.
Lal, M., The Life of the Amir Dost Muhammed Khan of Kabul I, Karachi 1978.
Lee, J.L., "The History of Maimana in Northwestern Afghanistan 1731-1893", Iran, Vol.25, (1987), s.107-124.
Macmunn, G., Afghanistan from Darius to Amanullah, Edinburgh 1929.
Mir Münşi Sultan Muhammed Han, The Life of Abdur Rahman Amir of Afghanistan I, London 1900.
Nawid, S., "The State, the Clergy and British Imperial Policy in Afghanistan During the 19th and Early 20th Centuries", International Journal of Middle East Studies XXIX/4, (November 1997), s.581-605.
Norris, J.A., The First Afghan War 1838-1842, Cambridge 1967.
Russia's March Towards India, Vol I, (By an Indian Officer), London 1894.
Wahab, S. - Youngermann, B., A Brief History of Afghanistan, New York 2006.
Wheeler, J.T., Memorandum on Afghan-Turkistan, Calcutta 1869.
Yazıcı, O., "Birinci İngiliz-Afgan Savaşı ve Sonuçları", Afganistan Üzerine Araştırmalar, İstanbul 2002, s. 51-82.
Yazıcı, O., "Gılcayların Menşei", Ortadoğu Araştırmaları Dergisi IV/1, (Elazığ, Ocak 2006), s. 31-50.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ